



## الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

بحث ما در حجیت قول اهل خبره، منتهی شد به اعتبار قول مترجم، و اینکه آیا ترجمه به ملاک خبرویت است یا نه؟ مشهور بین فقها این است که شروط باب شهادت (مانند تعدد، ذکورت و عدالت) در ترجمه معتبر است. اینکه آیا شروط بینة در ترجمه معتبر است یا نه، مبتنی بر این قرار داده اند که ترجمه از باب شهادت است یا از باب خبر و روایت. فرقی نمی کند که ترجمه لغتی به لغت دیگر باشد یا ترجمه اشارات باشد مانند ترجمه اشارات اخراص، و ترجمه اشارات آزمایشگاهی مندرج در این بحث می شود کما اینکه ترجمه لغت آزمایشگاهی لاتین، مندرج در این بحث می باشد. مشهور فقها فرموده اند چون ترجمه به ملاک شهادت معتبر است، لذا شروط شهادت در آن معتبر است. در کلام برخی از فقها وجود دارد که خواسته اند قول مترجم را از باب خبره معتبر بدانند لذا اعتبارات در باب ترجمه، وجوهی خواهد بود: ۱. قول مترجم به ملاک شهادت معتبر است ۲. قول مترجم به ملاک خبر معتبر است ۳. قول مترجم به ملاک خبره معتبر است ۳. قول مترجم نه مندرج در شهادت است و نه مندرج در خبر، بلکه نوع جدایی است نظیر اعتبار قول اهل لغت که مبتنی بر خبره و معرفت است.

## بیان مرحوم تبریزی در اعتبار قول مترجم

مرحوم آقای تبریزی تصریح دارند که قول مترجم به ملاک معرفت و خبره اعتبار دارد و عبارت ایشان در «أسس القضاء و الشهادة» به این صورت است:

«الترجمة ليست شهادة و لذا تسمع ترجمة شهادة الشاهدین في حقوق الله و لو كانت شهادة لم تقبل لعدم اعتبار الشهادة بالشهادة في حقوق الله، بل إنها بیان مراد الغير من فعله أو قوله فيعتبر أن يكون من أهل خبرة ذلك و يكفي فيه الوثاقة فلا يعتبر فيه العدالة فضلا عن التعدد. و لعل ما ذكر في الجواهر من أن الترجمة من قرينة الظن بالمراد لا الشهادة راجع إلى ما ذكرنا»<sup>۱</sup>

اعتبار ترجمه به ملاک شهادت نیست چون اگر اعتبار آن به ملاک شهادت باشد، اگر شهادت در حقوق الله باشد شهادت بر شهادت در حقوق الله خواهد بود و شهادت بر شهادت در حقوق الله مسموع نیست مثلاً کسی شهادت دهد که زید شهادت به شرب خمر عمر داده است، این نوع شهادت در حقوق الله مسموع نیست. مرحوم تبریزی می فرمایند ترجمه شهادت نیست تا منتهی شود بر اینکه شهادت بر شهادت محسوب شود. ترجمه بیان مراد غیر از فعل یا قولش است و معتبر است که از اهل خبره باشد و در آن وثاقت مترجم کفایت می کند و تعدد و عدالت در آن معتبر نیست.

مرحوم آقای تبریزی در بحث اشارات اخراص عبارت دیگری دارند که در آخر عبارت می فرماید «يُقبل الترجمة من العارف الثقة»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>. أسس القضاء و الشهادة، ص: ۱۸۷.

<sup>۲</sup>. ؟



### بیان برخی دیگر از معاصرین در اعتبار قول مترجم

«فظهر من جميع ما ذكرنا، أنَّ الترجمة لا تكون من باب البيّنة أو الإخبار المحض بل هو مفهوم برأسه نظير الرجوع إلى أهل الخبرة. و يكون مقتضى السيرة العقلية فيها الاعتماد على قول المترجم الثقة بالخبر باللغة. و لعلّ المدار في حجّيته عندهم هو حصول الاطمئنان بقوله»<sup>۱</sup>

ایشان می فرمایند باید از قول مترجم اطمینان حاصل شود.

### مبتنی بودن ترجمه بر حکایت و حسّ

به هر حال این یک احتمال است که قول مترجم به ملاک خبره معتبر باشد. طبق آن ضابطه ای که برای خبره مطرح کردیم، واضح است که این مورد از موارد قول اهل خبره نیست. ضابطه خبره آن است که نیاز به اعمال حدث و نظر داشته باشد ولی ترجمه نیازی به اعمال حدس و نظر ندارد بلکه ترجمه مبتنی بر حکایت و حس است. در نقل به معنا هم گفته شده که به ملاک خبر حجت است و در روایات گفته شده که نقل معنا جایز است و اشکالی ندارد و نقل به معنا از قبیل کلمات مترادف است و در نقل به معنا، اجتهاد و حدسی که مخل به حکایت و خبر باشد، وجود ندارد.

واضح است که در ترجمه، شخص مترجم باید یک سری اطلاعات و مقدماتی برای ترجمه حاصل کند، اما در ترجمه کردن اینطور نیست که اعمال حدس و اجتهاد شود لذا چند مترجم یک متن را مثل هم ترجمه می کنند و اینطور نیست که هر کدام با دیگری فرق کنند. مثلاً در ترجمه برگه آزمایشگاه که مثلاً شخص فلان بیماری را دارد، اگر به چند مترجم نشان داده شود یک حرف را می زنند و در ترجمه اعمال حدس نمی کنند.

در متونی برخی قراردادهای خارجی اینطور نیست که در ترجمه آن اشکال باشد بلکه مثلاً این تعهدی که داده شده است نمی دانند چه پیامدهای را خواهد داشت و اختلاف در پیامد و اثرات این تعهد هاست نه اینکه در ترجمه آن اختلاف باشد.

بنابراین ترجمه از باب خبره نیست و شاید مراد مرحوم تبریزی که فرمودند ترجمه از باب خبره است، خبره اصطلاحی (که مبتنی بر حدس و گمان است) نباشد بلکه مراد ایشان معرفت به مقدمات ترجمه است ولو بدون حدس و اجتهاد. لذا بحث در این می شود که اعتبار قول مترجم آیا از باب شهادت است یا از باب خبر؟ و اینکه آیا شروط شهادت مانند تعدد در آن معتبر است یا نه؟

کلام دو تن از بزرگانی را که به نظر ما کلام جامعی است را بیان می کنیم یکی فرمایش مرحوم اصفهانی در حاشیه مکاسب و دیگری کلام محقق عراقی در کتاب القضاء. و کلام محقق اصفهانی جامع تر است.

ایشان در أسس القضاء و الشهادة؛ ص: ۹۳ می فرمایند: «و المتحصل أنَّ المترجم للشهادة الواقعة عند الحاكم و غيرها لا يدخل في البيّنة و الشاهد للمدعی أو غيره ليعتبر فيه التعدد، بل مقتضى السيرة العقلية الاعتماد في الترجمة على الثقة العارف بلغة الشاهدين أو غيرهما، و الله سبحانه هو العالم».

۱. فقه القضاء، جلد ۱، ص: ۳۶۴.



## فرمایش محقق اصفهانی در تفاوت خبر و شهادت

مرحوم اصفهانی<sup>۱</sup> بعد از اینکه قضیه را به انشائی و خبری تقسیم کرده اند و قضیه خبری را به شهادت و خبر تقسیم کرده اند، متعرض فرق بین خبر و شهادت شده اند و فرق هایی را ذکر می کنند:

<sup>۱</sup> . فرمایش محقق اصفهانی در حاشیه کتاب مکاسب (لأصفهانی، ط - الحدیثه)؛ ج ۵، ص: ۹۰

«لا ریب فی انحصار القضية فی الخبریة و الإنشائیة، إلّا أنّ الخبریة علی صنفین، فصنف منها یتصف بالشهادة، و صنف آخر یتمحض فی کونه خبرا، و الوجوه التي ذكرت للفرق بین الخبر و الشهادة کثیرة:

أحدها: ما حکى عن الشهيد قدّس سرّه فی قواعدہ من أنّ المخبر به إن کان عاما لا یختص بمعین فهو خبر و رواية، و إن کان مختصا بمعین فهو شهادة.

و آورد علیه: بأنّ الخبر عن خصوص قول المعصوم علیه السلام أو فعله أو تقریره رواية قطعا، مع أنّ لازم الفرق بالتعمیم و التخصیص خروجه عن الروایة و اندراجہ فی الشهادة، و سیجیء إن شاء الله تعالی ما فیه.

ثانیها: أنّ الاخبار یتکفل الإلزام بحقه تعالی، و الشهادة خبر بتکفل الإلزام بحق الغير.

ورد: بأنّ الخبر عن شرب الخمر لا یترتب علیه إلّا حقه تعالی من الحد المعین، و لا تعلق له بحق الناس مع أنّه شهادة، و کذا فی الاخبار برؤية الهلال و کون الجبین فیه المیتة و غیرهما مع إطلاق الشهادة بحسب النصوص و الکلمات علیه، و لیس فی شیء من تلك الموارد حق الناس.

ثالثها: ما قیل من أنّ کل ما یشرط فیه التعدد فهو شهادة، و إلّا فهو خبر.

ورد: بأنّه التزام بعدم الفرق بینهما واقعا، بل بمجرد التسمیة، مع أنّ تحقیق الفرق إنّما هو لاعتبار التعدد فیما یکون شهادة دون ما یکون خبرا، و عدم ترتبه هنا واضح، لتفرع التسمیة علی اعتبار التعدد.

رابعها: ما عن صاحب الجواهر من الرجوع إلى العرف، فبعض الموارد یعد عرفا شهادة و بعضها یعد خبرا.

ورد: بأنّه لا شبهة فی تمیز مفهوم الشهادة عن مفهوم الخبر، فلا إجمال فی مفهومه حتی یرجع إلى العرف، و سیأتی إن شاء الله تعالی ما یتعلق به.

خامسها: ما نسب إلى شیخنا العلامة الأنصاری فی بحث القضاء أنّ ما کان مسبوقا بسؤال تحقیقا أو تقدیرا فهي شهادة، و أنّ ما کان ابتدائیا من دون توقع و انتظار فهو خبر.

ورد: بأنّ الخبر عن المعصوم علیه السلام رواية علی أى تقدیر سواء صدر بعد السؤال أم لا، سادسها: ما عن بعض الأجلّة من أنّه کل ما کان الغرض منه محض فائدة الإعلام بالوقوع و الحصول فی الخارج من دون النفات إلى فائدة أخرى فهو خبر، و ما کان الغرض منه التوصل إلى تمکن الغير من ترتیب فائدة أخرى فهو شهادة.

و یرد علیه: أنّ المراد من تمکن الغير من ترتیب الفائدة ما یعم ترتیب الأثر الشرعی فهو شامل للخبر و الروایة قطعا، و ما لا أثر له شرعا خارج عن الخبر المبحوث عنه سابعها: ما یمکن أن یقال، و لعله أوجه الوجوه و الأقوال: و هو أنّ ما یحکی عن حکم الشرعی و الموضوع الکلی فهو خبر و رواية، و ما یحکی عن التطبيق فهو شهادة، مثلا ما یحکی عن أنّ الكر لا ینجسه شیء، و ما یحکی عن أنّ الكر ثلاثة أشبار و نصف فی ثلاثة أشبار و نصف فهو خبر و رواية، و ما یحکی عن أنّ هذا الماء کر ینطبق علیه المذکور آنفا فهو شهادة، و کذا ما یحکی عن وجوب الصوم بدخول شهر رمضان، و أنّ الدخول بإهلال الهلال فهو خبر و رواية، و ما یحکی عن تحقق الهلال المرتب علیه حکم فهو شهادة، و هکذا فی غیره من الموارد.

و لعله إلیه یؤول کلام الشهيد قدّس سرّه فی قواعدہ من العموم و الخصوص، و المراد من کلیة المخبر به حکما أو موضوعا کلیة مقول القول، فأخبار زرارة عن قول الامام علیه السلام شخصا لیست خبریته باعتبار تضمنه لشخص القول، بل باعتبار تضمنه للحکم علی لسان الامام علیه السلام، فاندفع ما تقدم إیراده علی کلام الشهيد رحمه الله.

و یمکن أن یقال: بسقوط هذا النزاع، فإنّ الشهادة لها معنی عام لغو و عرفا و هو متحقق فی تمام موارد الخبر من غیر فرق بین تعلقه بأمر عام أو خاص أو مورد الحق و غیره، فالأخبار بعنوان إظهار العقیدة و الجزم بشیء شهادة، و بما هو حکایة عن أمر واقعی خبر، فلذا تصدق الشهادة فی مورد إظهار الاعتقاد بالمبدل و بصفاته و کتبه و رسله و بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و هکذا، و لها معنی خاص عند الفقهاء بحسب اصطلاحهم علیه و هو الاخبار الجازم عن حق لازم للغير من غیر الحاكم، و لعله من الاصطلاح علی بعض مصادیق المعنی العام.



**فرق اول:** ایشان این فرق را از مرحوم شهید نقل می کنند و در آخر که مختار خودشان را بیان می کنند می فرمایند که شاید مراد مرحوم شهید هم همین باشد.

فرق اول این است که: اگر «مُخْبَر به» عام باشد و مختص به یک امر معینی نباشد، خبر خواهد بود مثل خبر از وجوب روزه ماه مبارک رمضان، چرا که نتیجه این خبر همگانی است و مربوط به اشخاص خاصی نیست. اما اگر مُخْبَر به خاص باشد، از باب شهادت خواهد بود. مانند اینکه زید شرب خمر کرده است و این اخبار از موضوع خاصی است.

**اشکال:** در برخی موارد راوی اخبار از یک مورد خاص می دهد مثلاً امام ع این غذا را میل فرمودند یا فلان عمل را انجام داد و در اینگونه موارد اینطور نیست که یک حکم کلی الهی بیان شده باشد. در حالی که معامله خبر با این روایت می شود.

**فرق دوم:** اخبار، الزام به حق الهی است اما شهادت متکفل الزام به حق الغیر است.

**اشکال:** گاهی اخبار از امری می شود که در حقیقت حق الله است، اما این اخبار شهادت است مثل اینکه شخص اخبار از روئیت هلال می دهد و این خبر الزام از حق الله است ولی این را از باب شهادت می دانند و مشروط به شروط شهادت مانند تعدد است

**فرق سوم:** آنچه که در آن تعدد معتبر است، شهادت خواهد بود و آنچه که شهادت در آن معتبر نیست، خبر خواهد بود.

**اشکال:** در واقع پذیرش این امر است که تفاوت ماهوی بین خبر و شهادت وجود ندارد.

**فرق چهارم:** این بیان از صاحب جواهر است و آن اینکه: عرف مرجع در تشخیص شهادت و خبر است.

**اشکال:** ما اجمالی در مفهوم شهادت و خبر نداریم که به عرف رجوع کنیم، شهادت عبارت است از شهود بر شیء، و خبر عبارت است از حکایت از شیء ولو بدون شهادت. شهادت و خبر دو مفهوم می باشند و در دو مفهوم بودنشان تردیدی وجود ندارد و حیثیت خبر و شهادت متفاوت است اما این دو مفهوم یک مصداق دارند و هر موردی که شهادت باشد اخبار هم بر آن صدق می کند بحث در این است که در کجا تعدد معتبر است و در چه موردی معتبر نیست؟ به تعبیر دیگر اخبار و شهادت تباین مفهومی دارند اما این تباین مفهومی منجر به تباین مصداقی نیست.

اینکه مرجه در تشخیص عرف است، زمانی مفید است که شهادت و خبر تطابق مصداقی نداشته باشند و هرکدام مصداق جایی داشته باشند اما در اینجا این دو مفهوم تطابق مصداقی دارند لذا حل مشکل نمی شود. مشکل و سؤال ما این

و علی هذا فلا فرق بحسب المعنى العام بين افراد الخبر إلّا بالاعتبار، وبحسب المعنى الخاص المصطلح عليه لا معنى للنزاع فى أنّ الحكاية الكذائية خبر أو شهادة مع عدم تضمنها لحق الغير، كما لا معنى له مع تضمنها لحق الغير، وليس مع قطع النظر عن المعنى العرفى العام والمعنى الخاص المصطلح عليه معنى عرفى آخر، حتى يرجع فيه إلى العرف كما عن صاحب الجواهر قدس سره.

و علی هذا ینبغى تحقیق أنّ الخبر کلیة یشترط فى وجوب العمل به التعدد إلّا ما خرج، أو بالعکس فلا یشترط التعدد إلّا فى موارد خاصة، أو لا کلیة فى أحد الطرفين أمّا الدلیل على التعدد کلیة إلّا ما خرج فلیس إلّا ما یشترط من الموارد المتفرقة، مثل قوله علیه السلام فى ذیل رواية مسعدة بن صدقة فى الشبهات الموضوعية (و الأشياء كلها على ذلك حتى یستبین أو تقوم به البينة) وقوله علیه السلام فى ما ورد فى الخبر (حتى یجینک شاهدان على أنّ فیه المیتة) وقوله علیه السلام فى باب ثبوت الهلال (لا أجیز إلّا شهادة رجلین عدلین) فیعلم من ذلك کله أنّ الخبر عن الموضوعات وإن لم یتضمن حقاً للغير یمتثل فیه التعدد»



است که آیا این دو مفهوم در خارج وجود و مصداق جدایی دارند تا گفته شود مصداق خبر نیازی به تعدد ندارد؟ یا اینکه مصداق جدایی ندارند؟

این بیان در کلام محقق عراقی هم آمده است مرحوم خراسانی در کتاب قضائشان همین فرق را برای خبر و شهادت بیان کرده اند و همین اشکال را محقق عراقی به استادشان آخوند خراسانی دارند.

**فرق پنجم:** این وجه محکی از مرحوم شیخ انصاری است و آن اینکه: خبر و روایت چیزی است که مسبوق به سؤال نیست اما شهادت چیزی است مسبوق به سؤال است یا تحقیقاً و یا تقدیراً.

**اشکال:** روایت مقید به عدم سؤال نیست و اگر راوی از امام ع سؤال بپرسد و امام ع به او جواب دهد، آیا این روایت و خبر نیست؟ و آیا در اینجا قول امام ع تبدیل به شهادت می شود و شروط شهادت در آن معتبر است؟

**فرق ششم:** این فرق از برخی از اجله نقل شده است و آن اینکه: غرض از خبر مجرد اعلام به وقوع است بدون توجه به اینکه فایده ای بر آن مترتب می شود یا نه، اما غرض از شهادت این است که حاکم تمکن از اجرای حد پیدا کند یا اینکه حکم بر علیه مشهود له بدهد. غرض از شهادت، مجرد خبر نیست بلکه توسیط برای ترتیب اثر از ناحیه غیر است

**اشکال:** گاهی غرض از خبر این است که منشأ ترتب اثر شود و امتثال کنند و اطاعت کنند. مثلاً وقتی شخصی خبر می دهد که نماز واجب است به این معناست که بروید و نماز بخوانید.

به حسب خارج شهادت و خبر یکی هستند یعنی به یک اعتبار خبر است و به یک اعتبار شهادت است. اگر یک خبر هیچ اثری نداشته باشد مثل قصه گفتن، این از محل بحث ما خارج است و خبر اصطلاحی ما هم نیست.

**فرق هفتم:** مختار خود محقق اصفهانی: خبر چیزی است که حاکی از حکم کلی الهی است اما شهادت حاکی از تطبیق و مصادیق آن حکم کلی است. بعد ایشان می فرماید شاید فرمایش مرحوم شهید هم همین باشد.

ایشان در ادامه می فرمایند:

«و یمکن أن یقال: بسقوط هذا النزاع، فإن الشهادة لها معنى عام لغة و عرفاً و هو متحقق في تمام موارد الخبر من غير فرق بين تعلقه بأمر عام أو خاص أو مورد الحق وغيره، فالأخبار بعنوان إظهار العقيدة و الجزم بشيء شهادة، و بما هو حكاية عن أمر واقعي خبر، فلذا تصدق الشهادة في مورد إظهار الاعتقاد بالمبدأ و بصفاته و كتبه و رسله و بما جاء به النبي صلى الله عليه و آله و هكذا، و لها معنى خاص عند الفقهاء بحسب اصطلاحهم عليه و هو الاخبار الجازم عن حق لازم للغير من غير الحاكم، و لعله من الاصطلاح على بعض مصاديق المعنى العام»<sup>۱</sup>

ممکن است گفته شود که نزاع در اینکه ترجمه از باب خبر است یا شهادت، یک نزاع بی فایده و بی اثری است چرا که شهادت از نظر عرف و لغت یک معنای عامی دارد که در تمام موارد خبر محقق است و فرقی نمی کند متعلق به امر خاص باشد یا عام و متعلق به مورد حق باشد و یا غیر آن. اخبار، به عنوان اظهار عقیده و جزم به یک شیء شهادت محسوب می شود و از این حیث که حکایت از یک امر واقعی می کند خبر است هر چند مطابقت با واقع نداشته باشد و لذا اظهار

۱. حاشیه کتاب مکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثه)؛ ج ۵، ص: ۹۲.



عقائد بدون اینکه به کسی گفته شود شهادت محسوب می شود. بعد ایشان می فرمایند که شهادت یک معنای اصطلاحی هم دارد مثلاً شخص خبر می دهد که این خانه برای زید است اگر این را قاضی بگوید شهادت نیست بلکه حکم است. آنچه که در مقام مهم است این است که ادله حجیت، در کجا گفته که مٌخبر خبر متعدد باشد و در کجا خبر واحد کفایت می کند و فرقی نمی کند خبر باشد یا شهادت، مثلاً شهادت واحد با یمین مدعی در امور مالی مسموع است در حالی که قول او شهادت است نه خبر، یعنی با اینکه شهادت است تعدد نیاز ندارد. لذا مهم این است که کجا تعدد معتبر است و کجا معتبر نیست نه این کجا خبر است و کجا شهادت. و مثلاً ممکن است گفته شود در توثیق شخص، توثیق دو رجالی معتبر است در حالی که خبر است و شهادت نیست.

نظیر کلام محقق اصفهانی را مرحوم محقق عراقی در کتاب القضا از صفحه ۵۵ تا ۵۷ دارند و کلمات استادشان را نقل می کنند و بعد می فرمایند این اختلافی که گفته شده، وقتی می تواند اثر داشته باشد که مبانی که مطرح می کنند فرض شود در حالی که آن مبانی مفروض نیست لذا این اختلاف اثری نخواهد داشت.

نتیجه اینکه این فرمایش محقق اصفهانی که می فرماید: «مهم در مقام ملاحظه ادله است نه لحاظ تفاوت مفهومی خبر و شهادت» این فرمایش حقی است. و اینکه فرق ماهوی بین خبر و شهادت نیست و بر ترجمه، هم خبر صدق می کند و هم شهادت. و مهم این است که ببینیم آیا ادله حجیت خبر واحد نسبت به مترجم واحد شمول دارد یا نه؟ مرحوم محقق عراقی می فرمایند در اصول، خبری حجت است که در احکام کلی باشد، نه هر آنچه که خبر بر آن صدق کند لذا ادله حجیت خبر شامل قول مترجم نخواهد شد.

بحث در قاعده حجیت قول خبر به پایان رسید هرچند این بحث نیاز به تعقیب فی الجملة دیگری داشت اما ادامه مباحث به خود دوستان واگذار می شود.

والحمد لله رب العالمین